

جوانان ایرانی

وزبان و ادبیات فارسی



دوازده گفتار
به قلم ادیبان و
نویسندگان برجسته در
اهمیت فراگیری زبان
و ادب فارسی
برای جوان ایرانی

به کوشش و گزینش

مهران افشاری

چاه کتاب

چند ساله

سرشناسه: افشاری، مهران، ۱۳۴۶ -، گردآورنده

Afshari, Mehran

عنوان و نام پدیدآور:

جوان ایرانی و زبان و ادبیات فارسی:

دوازده گفتار به قلم ادیبان و نویسندگان برجسته

در اهمیت فراگیری زبان و ادب فارسی برای جوان ایرانی /

به کوشش و گزینش مهران افشاری

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

فروست: ایران ما؛ ۵

شابک: ۹-۳۰-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ادبیات فارسی

Presian literature: موضوع:

موضوع: فارسی

Presian language: موضوع:

رده بندی کنگره: PIR ۲۸۳۹

رده بندی دیویی: فا ۸۰۸/۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۰۹۸۹۴

جوان ایرانی

و زبان و ادبیات فارسی

دوازده گفتار به قلم ادیبان و نویسندگان برجسته
در اهمیت فراگیری زبان و ادب فارسی
برای جوان ایرانی

به کوشش و گزینش
مهران افشاری

چهارگانه

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جاهانکتاب

•

جوان ایرانی و زبان و ادبیات فارسی

دوازده گفتار به قلم ادیبان و نویسندگان برجسته
در اهمیت فراگیری زبان و ادب فارسی برای جوان ایرانی

مهران افشاری

•

چاپ اول: ۱۴۰۰
تعداد: ۴۰۰ نسخه

•

همه حقوق محفوظ است.

•

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵
تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰
email: info@jahaneketab.ir

•

شابک: ۹-۳۰-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

•

۳۸۰۰۰ تومان

با یاد استاد،

شادروان دکتر سید ابوطالب میرعابدینی

معلمی متعهد که مصداق این بیت بود:

مرد باید که جگر سوخته خندان بَودا

نه همانا که چنین مرد فراوان بَودا

فهرست

دیباچه / ۹

به جای مقدمه: ادبیات کهن ایران و نسل نو / ۱۳

زبان فارسی افزونتر از یک زبان / محمدعلی اسلامی ندوشن / ۱۷

ادبیات و عصر فضا / محمدعلی اسلامی ندوشن / ۲۵

مشکل لغت / منوچهر بزرگمهر / ۴۳

بلای انشاء و املاء عوامانه / سید محمدعلی جمالزاده / ۴۹

علوم و ادبیات به زبان ساده / محمود صناعی / ۵۵

زبان فارسی را دریابیم / محمدجعفر محبوب / ۶۷

زبان و خط ما / جلال متینی / ۸۳

زبان فارسی / مجتبی مینوی / ۱۰۵

درس فارسی / پرویز ناتل خانلری / ۱۱۵

تدریس زبان و ادبیات فارسی / پرویز ناتل خانلری / ۱۲۱

روش تازه در تدریس قواعد فارسی / پرویز ناتل خانلری / ۱۳۳

عواطف بشری در ادب فارسی / غلامحسین یوسفی / ۱۵۳

ای همه هستی ز تو پیدا شده

خاک ضعیف از تو توانا شده

دیباچه

گمان ندارم که در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران، چونان روزگار ما زبان فارسی این گونه در معرض خطر بوده باشد. می‌پرسید چرا؟ پاسخم این است که در کدامین دوره از تاریخ، مردم این سرزمین با ساختن واژگان بی اصل و نسب و یا با سُخره گرفتن زبان فارسی و برهم ریختن ساختار و نحو فارسی، به زبان ملی خود این گونه آسیب رسانده اند؟! در طی تاریخ دیرپای زبان فارسی هر واژه‌ای که به هر دلیل به این زبان وارد شده است، شناسنامه و اصل و نسب داشته، مثلاً از عربی، ترکی، مغولی، یونانی و یا فرانسوی به زبان فارسی وارد شده و اصل و ریشه آن معلوم بوده است. اما اگر از زبان دساتیر بگذریم، تنها در دوره کنونی است که خیل واژگان بی‌شناسنامه که اصلی و نسبی درست ندارند مانند «گاه‌آ»، «خَفَن»، «اُسْکُل» و «پاچه‌خواری» به توسط فارسی‌زبانان کم‌سواد و یا بی‌تعهد به زبان فارسی، بر ساخته شده و از طریق رسانه‌های عمومی بویژه رادیو و تلویزیون در سراسر ایران پخش و در زبان مردم متداول گردیده است. در کدام دوره از تاریخ زبان فارسی می‌توان سراغ گرفت که فارسی‌زبانی به جای غذا خوردن از «زدن» استفاده کرده باشد و یا فارسی‌زبانی به دیگری بگوید: «وقت به خیر، سلام مرا داشته باشید، آبی باشید» و مانند این جمله‌های بی‌معنا و نادرست که شبانه‌روز از رادیو و تلویزیون شنیده و در مجله‌ها و روزنامه‌ها نوشته می‌شود؟! کی بوده است که چون روزگار ما با رواج وسایط ارتباطات تازه و شبکه‌های مجازی زبان عامیانه به نوشتار در بیاید و جوان ایرانی فکر را «فک» و متشکرم را «مچکرم» و صورت درست واژگان را به‌عمد نادرست، حتی صابون را «سابون» و مثلاً را «مسلن» بنویسد؟ آیا ادامه این رویه برای زبان فارسی که زبان ملی ماست، خطرناک نیست؟ این درد نه‌تنها گریبانگیر

زبان فارسی درون کشور ایران شده است بلکه صدمرتبه بدتر ازین، زبان فارسی ایرانیان مهاجر به سرزمینهای دیگر بیمار و آشفته گردیده است. باید چاره‌ای اندیشید. هنگامی که زبان فارسی سُست و آشفته و برهم‌ریخته باشد، ذهن و فکر کسانی هم که به آن سخن می‌گویند، نامرتب و آشفته کار خواهد کرد.

بزرگترها باید به کوچکترها درست سخن گفتن به زبان فارسی را بیاموزند و آنان را از نادرست سخن گفتن نهی کنند. این خیل عظیم درس‌خواندگان رشته زبان و ادبیات فارسی چرا نمی‌کوشند که از زبان فارسی پاسداری کنند و استفاده درست از زبان فارسی را به دیگران بیاموزند؟! چرا به زبان نادرست کتابهای داستان و شعر که تند و تند به بازار می‌آید و به زبان نامفهوم مطبوعات و صداوسیما اعتراض نمی‌شود؟ چرا فارسی را قدر نمی‌دانیم؟

اگر توجه کنیم که در طی قرون و اعصار این زبان فارسی بوده که همه مردم ایران را از خطه‌ها و طایفه‌های متفاوت با زبانهای مادری گوناگون، به هم پیوند داده است، و هم‌اکنون این زبان فارسی است که واسطه ارتباط آذربایجانی، کرد، لُر، بلوچ، مازندرانی و خوزستانی و غیرهم با یکدیگر می‌شود، اهمیت فارسی را خواهیم دانست، آن را درست به کار خواهیم بُرد و در حفظ سلامت آن خواهیم کوشید. اگر بدانیم که کودک و نوجوان ایرانی از هر نقطه از ایران پنهانور بوده باشد و با هر زبان محلی، چه سرمایه ارزشمندی را به زبان ملی خود که فارسی است، از نیاکان خود به ارث برده که همانا ادبیات تابناک فارسی است، از جمله آثار گراندتری چون شاهنامه، بوستان و گلستان و غزلهای سعدی، مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و هفت پیکر نظامی و دیوان حافظ، ارزش زبان و ادب فارسی را خواهیم دانست و فرزندان خود را به مطالعه این آثار تشویق خواهیم کرد.

بیشتر مردم ایران مسلمان‌اند اما زبان ملی همه مردم ما فارسی است. اگر زبان فارسی نبود امروزه ایرانیان هم، چون مردم مصر و سوریه و لبنان که با ورود اسلام به سرزمینشان زبان قدیم خود را ترک گفتند و به عربی سخن گفتند، از ملل عرب محسوب می‌شدند. ایرانی در طی قرون و اعصار با زبان فارسی، ایرانی باقی مانده است. پس ارزش و اهمیت فارسی را دریابیم.

دوستون استوار که هویت و ملیت ایرانی را تشکیل می‌دهد، یکی زبان و ادبیات فارسی و دیگری تاریخ ایران است. ما اگر بخواهیم فرزندان خود را به کشور خود دل بسته کنیم و آنان را با تربیت «ایرانی» پرورش دهیم، آنان باید در خانواده و خاصه در طی دوران تحصیل در مدرسه (دبستان و دبیرستان) با زبان و ادب دیرین فارسی و تاریخ پرفراز و نشیب ایران آشنا شوند. جوان ایرانی گذشته از آب و خاک سرزمین پهناور و کهنسال ایران، وارث گنجینه‌ای از زیباییهای زبان فارسی، شامل تجربیات نیاکان خود، معنویات، اخلاق و حکمت است، که آن را «ادبیات فارسی» می‌نامیم. مطالعه ادبیات فارسی و آشنایی با شاهکارهای ادب فارسی شخصیت و ذهن و اندیشه جوانان ما را ایرانی بار می‌آورد و باعث دوام تربیت اصیل ایرانی می‌شود.

به منظور اینکه خوانندگان گرامی بیشتر به اهمیت و حساسیت زبان فارسی و پاسداری از آن، و جایگاه ادبیات در زندگی توجه فرمایند و عنایت شود که جوان ایرانی چرا و چگونه باید زبان و ادبیات فارسی را بیاموزد، مجموعه حاضر که دربر دارنده دوازده گفتار به قلم شیوا و رسای نویسندگان و ادیبان برجسته پنجاه سال اخیر است، تقدیم می‌شود. ترتیب گفتارها بر اساس نام خانوادگی نویسندگان به ترتیب حروف الفبا است و نشانی مأخذی که هر گفتار از آن برگرفته شده در ذیل عنوان گفتارها آمده است. پس از این دیباجه آنچه را که هجده سال پیش در فصلنامه هستی (پاییز ۱۳۸۰) ذیل عنوان «ادبیات کهن ایران و نسل نو» منتشر کرده بودم، به جای مقدمه آورده‌ام.

از دوست عزیز و همکار فاضل جوانم، آقای دکتر فرزاد مروّجی که مرا در غلطیابی نمونه‌های کتاب پیش از انتشار یاری کرده است و از مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب بسیار سپاسگزارم.

امیدوارم که این خدمت اندک مقبول افتد و از خدا جوییم توفیق ادب.

و ماتوفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب

مهران افشاری

تهران، مرداد ۱۳۹۸

به جای مقدمه: ادبیات کهن ایران و نسل نو

امروزه پیشرفت شگفت‌انگیز ارتباطات، بیش از هر زمان بر شدت درگیری سنت و تجدّد در جامعه ما افزوده است. نسل نو مانند نسل پیشین به زندگی نمی‌نگرد. نیازهای مادی و معنوی این نسل با نیازهای نسل گذشته بسیار متفاوت است. اشتیاق و کنجکاوی جوانان برای دریافت وقایع سرزمینهای دیگر، اندیشه‌ها و بینشهای نو و آشنایی با پدیده‌های تازه علم و صنعت، هرگز فرو نمی‌نشیند و نسل پیشین برای راهنمایی و همراهی آنان چاره‌ای ندارد مگر آنکه با زبانی نو سخن گوید. نسل نو از تکرار سخنان کهن ملول می‌گردد و می‌گوید: «سخن نو آر که نور حلاوتی ست دگر» و تاب و شکیب آن را ندارد که پای‌بند سنتهای کهن باشد که با روحیه و اندیشه او سازگار نیست. به‌راستی این نسل ناآرام و پرشور و شتابزده را چگونه با ادبیات کهن فارسی، گرانقدرترین میراث نیاکان خود، می‌توان آشنا کرد؟

برای این منظور، گذشته از تجدید نظر در متون آموزشی و روشهای تدریس ادب فارسی در مدرسه‌های ابتدایی و راهنمایی و دبیرستانها، چگونگی آموزش زبان و ادب فارسی در دانشگاههای کشور را نیز باید نقد و بررسی کرد. به نظر می‌رسد نخست باید ادبیات فارسی را به دو بخش تقسیم نمود: یکی ادبیات مردمی و دیگری ادبیات تخصصی. همانگونه که در علوم تجربی، برخی کسان برحسب استعداد و علائق ذاتی خود، عمرشان را صرف مطالعات و کاوشها و آزمایشهای علمی می‌کنند و برخی دیگر فقط تا حدی علم می‌آموزند تا با آن هم امرار معاش کنند و هم نیازهای جامعه را برطرف کنند، آنچه که در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها تدریس می‌شود، به گونه‌ای باید باشد که هم کسانی را

پرورش دهد که می‌خواهند زندگی خود را وقف تحقیق و غور و بررسی در زبان و ادبیات فارسی کنند، و هم کسانی را تعلیم دهد که مایلند با آموختن ادبیات فارسی از آن در حیطه گسترده‌تر و مردمی‌تر استفاده کنند و ادبیات را در میان مردم جامعه ترویج دهند. این گروه‌اند که می‌توانند دیگر جوانان جامعه را نیز با ادبیات کهن فارسی آشنا کنند و این مهم را به سه طریق می‌توانند انجام دهند:

۱. تحلیل و نقد ادب فارسی. تحلیل‌گران و ناقدان ادبی با آموختن روشهای گوناگون نقد ادبی و با بهره‌گیری از تیزهوشی و خلاقیت خود، نکات و ظرایفی را در ادب کهن فارسی باید بیابند که دیگران آنها را نمی‌بینند و با نقدهای خود مباحثی را از ادبیات کهن فارسی برای نسل جوان باید بازگو کنند که ضمن تازگی و تکراری نبودن، برای جامعه سودمند باشد و با خواسته‌های نسل امروزی هم، تناسب داشته باشد و بر درک و فهم جوانان برای شناخت خود و جایگاه فرهنگی ایران در جهان بیفزاید. شماری از شاعران و نویسندگان ما، پس از حیات خود، همواره در طول تاریخ زنده مانده‌اند و چون از دردها، خواسته‌ها و خصایل مشترک همه مردمان سخن گفته‌اند، گذشته از آنکه جامعه ایرانی در طی ادوار گوناگون به آنان اقبال نشان داده است، امروزه غیر ایرانیان نیز درباره افکار و احوال آنان تحقیق و آثارشان را به زبان خود ترجمه می‌کنند. سخنان فردوسی بزرگ، مولانا جلال‌الدین، سعدی و حافظ قرن‌ها برای ایرانیان دلپذیر بوده است. آیا اینک شرم‌آور نیست که آلمانی و ایتالیایی و ژاپنی و چینی با شاهنامه و دیوان حافظ آشنا باشد اما جوان ایرانی به خواندن آنها رغبتی نداشته باشد؟ بی‌گمان اگر سخن و اندیشه این بزرگان با زبانی نو برای جوانان امروز بازگو شود و مورد نقد و تحلیل قرار گیرد، برای آنان خوشایند خواهد بود و اندک‌اندک خود شاهکارهای ادب فارسی را مطالعه خواهند کرد.

۲. داستان و نمایشنامه. علاقه‌مندان به داستان، نمایشنامه و فیلمنامه با آموختن اسلوبها و قواعد نویسندگی از یک سوی و مطالعه ادب کهن فارسی از سویی دیگر، باید بکوشند که در نوشته‌های خود بیش و کم از گنجینه سرشار ادبیات کهن ایران بهره بگیرند و اساطیر و افسانه‌های کهن را به طرزی نو، با

دیدگاههای تازه و بیانی امروزی به مردم انتقال دهند. با عنایت به نفوذ سینما و تئاتر در جوانان، نویسندگان باید بکوشند که هرچه بیشتر ادبیات داستانی را به سینما و تئاتر پیوند دهند و داستانهای کهن را با برداشتهای نو به نمایش درآورند.

۳. شعر و شاعری. بر شاعران جوان فرض است که فنون و ظرافتهای شعر و شاعری را بیاموزند و با پست و بلند شعر کهن فارسی آشنا شوند، با بررسی سخن گذشتگان رمز و رازهای زبان فارسی را دریابند و بر واژگان، ساختار و قواعد این زبان چیرگی یابند، با اندیشه‌ها و صور خیال شاعران گذشته آشنا شوند و آنگاه با اندوخته‌ای گرانمایه از تجربه‌های شعری استادان سخن فارسی، و الهام گرفتن از اندیشه و سخن قهرمانان جاودان عرصه ادب فارسی، هم اساطیر و داستانهای کهن را با اشعار امروزیین خود احیاء کنند و هم شعرهایی بسرایند که نیازهای عاطفی و فکری نسل نو را نیز برآورده کند. آنها با چیرگی بر زبان فارسی می‌توانند شعرهایی بسرایند که هم دلکش و هم برای دیگران قابل درک باشد. شاید امروزه هیچ هنری مانند موسیقی در جوانان نفوذ و تأثیر نداشته باشد؛ بنابر این به نظر می‌رسد شاعری سخنش نافذتر و مؤثرتر در مردم خواهد بود که با موسیقی نیز آشنا باشد و با موسیقی‌دانان، آهنگسازان و خوانندگان بیشتر همکاری کند و به یاری آنان طرحی نو دراندازد و از لابه‌لای ترانه‌های سخیف و زودگذر رایج، ترانه‌ها و سرودهای استوار، ماندگار و جاودان پدید آورد.

برای تخصص یافتن در ادبیات فارسی باید اذعان کرد که ادب فارسی دریایی است بی کرانه. آنچه که در دانشکده‌های ادبیات به دانشجویان این رشته تعلیم داده می‌شود، تنها جرعه‌ای از این دریاست. باید پذیریم که روزگار و به تبع آن روش زندگی مردم تغییر کرده است. دانشجویان کنونی متأسفانه مانند دانشجویان نسلهای گذشته همت و انگیزه و فراغت خاطر و فرصت آن را ندارند که خود به تنهایی با همه متون ادب فارسی و علوم و فنون وابسته به ادبیات آشنایی کامل یابند. دغدغه معیشت و نیز کمبود دلبستگی به فرهنگ و تاریخ ایران، بسیاری از آنان را با اسلاف خود متفاوت ساخته است. در دانشگاه نیز با توجه به نظام واحدی، امکان آن نیست که همه این متون به طور کامل تدریس شود و به

گزیده‌های اندک آنها بسنده می‌شود. ظاهراً برای پرورش متخصصان ادبیات فارسی هم چاره‌ای نیست مگر آنکه پس از طی یک دوره آموزش عمومی درباره زبان و ادبیات فارسی، این رشته نیز از سالهای پایانی دوره کارشناسی (لیسانس) به بعد، مانند بسیاری از رشته‌های دیگر به شاخه‌های گوناگون منشعب گردد و با گرایشهای گوناگون تدریس شود تا هر دانشجو بر حسب ذوق و استعداد خود در یکی از زمینه‌های ادبیات فارسی تخصص یابد. مثلاً شماری تحت نظر استادان، تمام شاهنامه و تحقیقات مربوط به آن را مطالعه کنند و شاهنامه‌شناس شوند، گروهی دیگر آثار نظامی را بخوانند و نظامی‌شناس شوند، شماری دیگر مثنوی و شروح و تحقیقات مربوط به آن را تماماً مطالعه کنند و مثنوی‌شناس شوند، گروهی سعدی‌شناس و گروهی حافظ‌شناس تربیت شوند. گروهی در دستور زبان فارسی، گروهی دیگر در سبک‌شناسی نثر و گروهی در سبک‌شناسی نظم، گروهی در نقد ادبی و روشهای آن و گروهی در ادبیات‌شناسی و نظریه‌های ادبی تخصص بیابند.